

شهید رضا قائدی فرد



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	کرم
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۸
محل شهادت	اروندکنار
مسئولیت	بیسیم چی
نوع عضویت	پاسداروظیفه
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء

شهید رضا قائدی فرد:

شهید رضا قائدی در سال ۱۳۴۲ در شهرستان بوشهر و در خانواده ای متدین و پایبند به اصول اسلام پا به عرصه وجود گذاشت در ۶ سالگی جهت کسب علم و دانش راهی مدرسه شد. و دوران ابتدایی را در شهرستان های تنگستان و آبادان سپری نمود و دوره راهنمایی را نیز در مدرسه راهنمایی شهید منتظری برازجان و سپس وارد دبیرستان امام خمینی گردید و در همان جا موفق به اخذ دیپلم شد. از آنجا که این شهید سعید فردی وارسته و بدور از هرگونه ریا و پابند بود لذا اخلاق حسنه وی همه را مجذوب سیمای نیکوی خود ساخته بود در امر خیریه همیشه پیش قدم و احترام به پدر و مادر و احترام خویشان را همیشه در سر لوحه کار و زندگی فردی خود قرار می داد و با آغاز جنگ تحمیلی ادامه تحصیل را رها نمود و با عشق به فرمانبری از فرمان رهبر و مقتدایش امام خمینی و به منظور فراگیری آموزشهای نظامی به پادگان شهید دستغیب شهرستان کازرون اعزام و پس از ۵ ماه با طی دوره آموزشی دثر تاریخ ۱۹/۱۱/۶۴ به منظور مقابله با سرسپردگان بعثی راهی جبهه نبرد حق علیه باطل گردید و بمدت ۲ سال تمام درز لباسی غواصی به نبرد عاشقانه با از خدا بی خبران بعثی پرداخت تا اینکه بالاخره در خرداد ۱۳۶۶ و در عملیات والفجر ۸ به فیض عظمای شهادت نائل آمده و جسد پاکش پس از ۱۴ سال مفارقت از وطن به آغوش پر از مهر و محبت خانواده رجعت و در میان مشایعت با شکوه امت شهید پرور به خاک سپرده شد. شهید رضا قائدی در بخشی از وصیتنامه اش همگان را به پاکی و صداقت و دین داری و وفای به عهد سفارش کرده و همه را به تعهد به اسلام و امت و انقلاب و وفاداری به امام و راه امام فرا خوانده است.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطرات برادر شهید رضا قائدی فرد :

رضا قائدی فرد در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای مذهبی و متدین در بوشهر چشم به جهان گشود. در کودکی فردی خود جوش و فعال بود و سعی داشت که در همه کارها دخالت فعال داشته باشد. تحصیلات ابتدایی خود را در برازجان و اروندرکنار آبادان گذراند و دوره راهنمائی خود را از مدرسه دانش برزجان گذراند ولی در قبل از انقلاب در همان سن کوچکی با رژیم شاه مخلف بود. همیشه با صدای بلند نفرت خود را اعلام می کرد. در همان سن کوچکی شنا کردن را با غواصی یاد گرفت تا جایی که در اکثر مسابقات مقام اول را کسب می کرد. در جبهه های نبرد حق علیه باطل در رود کارون به مراتب مقام اوی را کسب می نکود. رضا همیشه می گفت ای کاش هم اکنون دعوت به اسلام می شدم و اسلام می آوردم زیرا با دلی کافرتر و شناختی بهتر می توانستم اسلام را بشناسم. ایشان همیشه خاضع و خاشع بود و همیشه در جبهه های نبرد حق علیه باطل همیشه با پای برهنه به این طرف و آن طرف می رفت و با تلاشی خستگی ناپذیر دین خود را به اسلام ادا می کرد. همیشه بچه های رزمنده را تشویق به استفاده نکردن به سیگار می نمود. ای کاش خاطرات این فرد را از دوستان و هم رزمانش می خواستید آن زمانی که به پای برهنه در شط کارون با تمام توانش به اسلام خدمت می کرد. آری ایشان همیشه مظلوم بود ، مظلومانه زیست و مظلومانه شهید شد. مدت ۱۴ سال در مفقودی به سر میبرد تا اینکه وقتی جسدی به نام ایشان آمد که این جسد فقط تعدادی استخوان بود که در خواب خانوده ایشان آمده بود . به مادرم بگوئید که این جسد متعلق به من نمی باشد بلکه یکی از دوستانم است پس ایشان را گرامی بدارید در شب قبل از عملیات که در آخرین نامه اش یک خواب می بیند در نامه ای که فرستاده است می گوید دیشب در عالم خواب من و دوستانم یک خواب دیده ام که:

ایشان در شب ۲ بهمن ۱۳۶۴ به هنگام حمله به اسکله العمیه با یک دمیایی با ۵ نفر سوار قایق می شوند. قایق ران ایشان بود اما هر چه استارت می زد روشن نمی شد و بچه ها از ایشان درخواست می کنند که تا برگردند ولی ایشان می گویند که ما در عملیات آزاد سازی فاو نبودیم باید اینجا باشیم. بعد از آن قایق روشن شد و به حرکت درآمدیم و در اولین حرکت تیری به سمت راست ایشان می خورد و می خواهد خود را در آب بیندازد ولی نمی گذارند. بعد از آن به قول دوستان ایشان منفج شده و به آسمان عروج پیدا می کند .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر